

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۲۱

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال هجدهم، شماره ۶۹، پاییز ۱۴۰۰

[DOR:20.1001.1.2.2008.054.1400.18.69.183](https://doi.org/10.1016/j.1.2.2008.054.1400.18.69.183)

مقاله پژوهشی

واکاوی کرامت و آزادی انسان در عرفان و شریعت اسلامی با تأکید بر حریم خصوصی

حسین یاری^۱

مرضیه پیلهور^۲

علی حسین احتشامی^۳

چکیده

کرامت انسان یکی از موضوعات بسیار مهم در قلمرو فلسفه، حقوق، اخلاق و عرفان است. کرامت انسانی، به منزله یک حق یا مجموعه‌ای از حقوق غیرقابل سلب و محور و مبنای حقوق بشر تلقی می‌شود که جامعه اسلامی، ملزم به رعایت آن است. براساس آیات قرآن و روایات، اصل اولیه کرامت انسانی این است که کسی بدون اجازه حق ورود به حریم خصوصی انسان دیگری را ندارد مگر موارد خاصی که دلیل معتبر عقلی یا نقلی بر جواز آن دلالت کند.

داشتن حریم خصوصی یا حق خلوت یکی از منزل‌های مورد تأکید عرفان است و از سرچشمه‌های خودشناسی و خداشناسی می‌باشد. از بررسی آیات و روایاتی که جهت اثبات حریم خصوصی انسان بیان‌گردید به دست می‌آید که مبانی و خواستگاه‌های حقوقی در حیطه حریم خصوصی انسان شامل: تأمین امنیت، آزادی، آرامش و حفظ آبرو، کرامت و عزت انسان، احساس مسئولیت و تکلیف، حرمت انسان، اوامر و نواهی اخلاقی می‌باشد و از آنجاکه براساس آیه شریفه «... إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (بقره/ ۳۰) و آیه (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ ...) (اسراء/ ۷۰) انسان اشرف مخلوقات و شایسته احترام است. طبعاً باید کرامت، عزت و امنیت او حفظ شود از سوی دیگر، حفظ این امور مستلزم آن است که حریم خصوصی او هتک نگردد از این رو، خدای متعال هر کاری را که مستلزم هتک حریم خصوصی انسان باشد ممنوع ساخته است.

کلیدواژه‌ها:

قرآن کریم، کرامت، آزادی، حریم خصوصی، عرفان، شریعت اسلامی.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان. ایران.

^۲ - استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. نویسنده مسئول:

Pilevar.ma@gmail.com

^۳ - استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تویسرکان، دانشگاه آزاد اسلامی، تویسرکان، ایران.

۱- پیشگفتار

مهم‌ترین معانی «کرامت» در لغت عبارتند از: ارزش، حرمت، حیثیت، عزت، شرافت، انسانیت، شأن، بزرگواری، مقام، موقعیت، درجه، رتبه، جایگاه، منزلت، پاک‌بودن از آلودگی‌ها و نزهت از فرومایگی، احسان و بخشش، سخاوت و جوانمردی (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۶۰۷۰). دایرةالمعارف انگلیسی آکسفورد، معنای واژه «کرامت» را از عبارت لاتین «Dignitas» به معنای حیثیت، شرافت، افتخار و استحقاق احترام دانسته‌است (آکسفورد، ۲۰۰۸: ۳۹۸).

با دقت در معانی لغوی کرامت انسانی، درمی‌یابیم که کرامت بیانگر دو نوع ویژگی کاملاً متمایز از یکدیگر، در وجود انسان است. برخی از این ویژگی‌ها رتبه، درجه و موقعیت افراد را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، جایگاه اجتماعی، سیاسی، دینی و خانوادگی افراد را بیان می‌کند. این نوع کرامت، یعنی «کرامت اکتسابی» و یا ارزشی قابل اکتساب و سلب است و چه بسا کاهش یا افزایش پیدا کند. اما برخی از این ویژگی‌ها، مثل انسانیت ذاتی انسان بوده، نه قابل سلب از انسان است و نه قابل وضع. این نوع کرامت، که در اصطلاح به آن «کرامت ذاتی» گفته می‌شود، هیچ رتبه و درجه‌ای را بر نمی‌تابد. بنابراین از دیدگاه اسلام، انسان دارای دو نوع کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی می‌باشد.

عموم مفسران، اعم از شیعه و سنی به این نکته تأکید دارند که همه آدمیان در دارابودن کرامت ذاتی و یا اکتسابی سهیم هستند و حتی بعضی ذکر کرده‌اند معصیت، نافی کرامت نخواهد بود و خداوند تاج کرامت را بر سر همه انسان‌ها نهاده‌است. مهم‌ترین دلیل برای اثبات کرامت انسان آیه شریفه «لقد کرّمنا بنی آدم» (اسراء/ ۷۰) است. آیات فراوانی هم به عنوان مؤید آیه مذکور وجود دارد. با استناد به آیات و روایات (قرآن و سنت) و عقل و با عنایت به آراء فقها، اسلام کرامت انسان را به رسمیت شناخته‌است و باید در قوانین و احکام آن، لوازم کرامت، مثل حق آزادی، حق حیات و آزادی عقیده و ... را پذیرفت چون این‌ها هرکدام یک موهبت الهی هستند. لازمه حفظ کرامت انسان، رعایت حقوق دیگران است و کسانی که به حقوق دیگران تعدی می‌کنند در همان محدوده به حکم قانون مجازات می‌شوند، نه بیشتر، چون فراتر از محدوده خودش جرم و ستم است. «و من یتعد حدود الله فاولئک هم الظالمون» (بقره/ ۲۲۹)

یکی از مصادیق «رعایت حقوق دیگران» رعایت و حفظ حریم خصوصی افراد است. حق حریم خصوصی جایگاه مهم و ویژه‌ای در میان حقوق و آزادی‌های اساسی بشر دارد و فقدان یا تجاوز به این

حق موجب بروز تنش‌ها، کشمکش‌ها، خشونت‌ها و تألمات جسمی و روحی انسان‌ها در قلمروی زندگی شخصی، خانوادگی و روابط اجتماعی می‌گردد و انسان را از برخورداری از زندگی و حیات طبیعی و بایسته محروم می‌سازد و امنیت فردی و اجتماعی او را تباه و نابود می‌سازد. تردیدی نیست که سرمایه و حقوق انسان‌ها، محدود به دارایی‌ها و سرمایه‌های مادی آن‌ها (از قبیل مالکیت اموال و حقوق مادی) نیست، بلکه انسان‌ها از حقوق غیرمالی و سرمایه‌های معنوی بهره‌مندند که در قیاس با سرمایه‌های مادی آنان از اهمیت بیشتری برخوردار است. مهم‌ترین سرمایه‌های معنوی انسان عبارت‌اند از برخورداری او از آزادی‌های مشروع توأم با مسؤولیت و تکلیف، حق بهره‌مندی از امنیت فردی و مصونیت از تعرض و تجاوز نامشروع و ناروای دیگران نسبت به مکالمات، مکاتبات و مراسلات او، آزادی اندیشه و بیان، امنیت جان، مال، اعتبار، حیثیت و شخصیت فرد. بی‌شک حریم خصوصی اشخاص، یکی از اساسی‌ترین مصادیق حقوق معنوی انسان‌ها محسوب می‌شود و حمایت از آن به منزله پاسداشت از کرامت انسانی و هویت شخصی وی قلمداد می‌گردد. همچنین، تعرض به این حریم شخصی (چه از سوی افراد و یا توسط حکومت‌ها) سبب ایجاد ناامنی روانی و تزلزل بنیان اجتماعی جامعه می‌گردد و پیامدهای نامطلوب و جبران‌ناپذیری در حوزه زندگی فردی و اجتماعی به دنبال خواهد داشت. از این رو، حمایت از این حق در حوزه‌های مختلف ضروری است.

اگر حریم خصوصی را قلمروی ویژه از زندگی و متعلقات شخصی هر فرد بدانیم که نباید دیگران بدون رضایت وی به آن قلمرو وارد شوند یا به اطلاعات آن دسترسی داشته باشند، بدون تردید شریعت اسلام برای حفظ کرامت نفس، شرافت آدمی، حفظ حرمت و آبرو و حفظ حیا و عفت افراد جامعه، حریم خصوصی قائل شده و از آن به‌طور جدی حمایت کرده است. از آنجاکه شریعت اسلام به‌عنوان کاملترین ادیان الهی به همه پرسش‌های مربوط به این موضوع پاسخ‌گویی می‌دهد و دستورالعمل ارائه شده از سوی خالق انسان، بهترین راه برای سعادت بشر است، تبیین ابعاد این موضوع از منظر قرآن و منابع تفسیری از اهمیت بالایی برخوردار است. حریم خصوصی حیطه‌ای از زندگی افراد است که دیگران حق ورود به آن یا اطلاع‌یافتن از آن را بدون رضایت و اجازه صاحب قلمرو موصوف نخواهند داشت. محل سکونت افراد، اطلاعات، ارتباطات، تفکرات و عقاید و حتی جسم ایشان نیز در این قلمرو جای دارد. البته این نکته نباید مغفول گذارده شود که حدود و محتوای آنچه خصوصی قلمداد می‌شود در میان فرهنگ‌ها، جوامع و افراد گوناگون متفاوت است.

مفهوم و مصادیق حریم خصوصی در جامعه‌ای که فرهنگ غالب آن برحسب اعتقادات مذهبی یا غیرمذهبی شکل گرفته، دارای تفاوت‌های اساسی خواهد بود. اگر حریم خصوصی را به حق انسان بر تنها بودن و به‌دور از چشم و نگاه کنترل‌کننده دیگران و رها از تجسس و تفتیش دیگران زیستن تعریف کنیم، می‌بینیم که در شریعت اسلامی نه با عنوان حق حریم خصوصی بلکه با عنوان حفظ کرامت نفس و شرافت آدمی و حفظ حیا و عفت حق حریم خصوصی مطرح شده است.

بر این اساس پژوهش حاضر با هدف « واکاوی کرامت و آزادی انسان در عرفان و شریعت اسلامی با تأکید بر حریم خصوصی » به روش توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و با ابزار فیش برداری انجام شده است و سؤال اصلی پژوهش این است که کرامت و آزادی انسان در عرفان و شریعت اسلام چگونه حفظ حریم خصوصی انسان‌ها را توجیه و از آن حمایت می‌کند؟

۲- رابطه کرامت و آزادی با حریم خصوصی انسان

در این بینش که باطن آن پذیرش ولایت خدا در همه امور از جمله سرپرستی انسان است بر اساس این بینش توحیدی است که آزادی و سایر حقوق از آن شکل می‌گیرد. همچنین حرمت حریم در این بینش نه تنها به منظور رعایت حق دیگران، بلکه بر اساس تعالی رشد و ارتقای وجدان دینی جامعه ایمانی بنیان‌گذاری می‌شود و به این ترتیب در بینش اسلامی با اهتمام به زندگی خصوصی هویت فرد در جامعه اسلامی ارتقایی یابد. از منظر اخلاق اسلامی تجاوز به حریم خصوصی افراد گناه محسوب می‌شود و در نتیجه عقاب وی اخروی به دنبال خواهد داشت و به تعبیر حضرت امام (ره) در بند ۶ فرمان هشت ماده‌ای همانند اشاعه فحشا از گناهان بسیار بزرگ است (مهریزی، ۱۳۷۸: ۴۵). لذا با توجه به این مهم به برخی از مبانی نظری و اصولی حریم خصوصی ذیلاً اشاره می‌کنیم:

۲-۱- آزادی انسان در برابر خداوند

انسان در گستره پهناور عالم هستی یکی از مخلوقات خداوند است و همانند سایر موجودات تحت سیطره کامل خداوند قرار دارد همه هستی در دست اوست. ذات انسان نسبت به خداوند، فقر و نیاز محض است و مستقل از او هیچ نیست و هیچ ندارد. احدی در مقابل اراده پروردگار از کوچکترین اختیار و اراده برخوردار نیست و کسی در برابر او هویت و وجود مستقلی ندارد که بتواند در برابر او عرض اندام کند یا حرکتی برخلاف مشیت او انجام دهد و هیچ امکانی برای خروج از سیطره حکومت الهی وجود ندارد. «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ» (انعام / ۱۸) و او کمال اقتدار و توانایی را بر بندگانش دارد و او حکیم و آگاه است (ظَهَرَ أَمْرُكَ وَغَلَبَ قَهْرُكَ وَجَرَتْ قُدْرَتُكَ وَلَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكْمَتِكَ). (قمی، ۱۳۸۰: ۷۵) فرمان تو آشکار و قهرت غالب و قدرتت نافذ است و گریزی از سیطره حکومت تو ممکن نیست. «وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْزِضُ لَكَ فِي عَبْدِكَ، أَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ» (قمی، ۱۳۸۰: ۵۵) و اگر مرا هلاک کنی چه کسی می‌تواند با تو درباره تصمیمی که در مورد بندهات گرفته‌ای اعتراض نماید یا از وضع او پرسش کند. بنابراین انسان در برابر اراده خداوند از کمترین آزادی و اختیار برخوردار نیست و حریم خصوصی برای انسان در ارتباط با خداوند معنایی ندارد و چون خداوند به همه پنهانی‌ها و آشکارهای زندگی ما کاملاً آگاه است. انسان بر اساس آیات قرآن از آزادی تکوینی برخوردار است ولی بر اساس خواست خداوند در چهارچوب قوانین و سنن

حاکم بر جهان آزاد است؛ یعنی قدرت، حق و اختیار شکستن چهارچوب و نقض قانون‌مندی‌هایی را که بر عالم هستی، طبیعت جامعه و انسان حکومت می‌کند را ندارد اما در قالب آن‌ها و با استفاده از آن‌ها می‌تواند تصمیم‌گیری و اقدام کند. بنابه تعبیر امام صادق (ع) که اعتقاد شیعه نیز بر این پایه شکل گرفته، «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ» (مجلسی، ۱۳۸۵ق، ج ۵: ۱۷) نه جبر در زندگی انسان‌ها حاکم است و نه سررشته همه امور به دست او سپرده شده است بلکه چیزی بین این دو است. بر این پایه آزادی انسان در دستگاه آفرینش، آزادی مشروط و مقیدی است که انسان در محدوده قدرت و توان خود و با استفاده از امکانات الهی می‌تواند اقدام کند و نتیجه حاصله برآیند انتخاب و عمل او در بستر قوانین و فرمول‌ها و عوامل غیرقابل حذفی است که لحاظ یا عدم‌لحاظ انسان تغییری در اصل آن به وجود نمی‌آورد.

۲-۲- اصل کرامت

حقوق اسلامی، برخلاف قوانین قراردادی، تنها از عقل و وجدان انسان، سرچشمه نمی‌گیرد. سرچشمه قوانین اسلامی، خدای جهان‌آفرین می‌باشد. خداوند از مصالح و مفاسد کارها و روابط و پیوستگی‌های امور، آگاهی درست دارد و در هنگام قانون‌گذاری تنها سعادت جامعه را در نظر می‌گیرد نه منافع شخصی و جانبداری از این و آن؛ زیرا او از همه چیز بی‌نیاز است و بالاتر از همه چیز است و به همین جهت، مقام قانون‌گذاری منحصر به او می‌باشد (قربانی، ۱۳۴۸: ۴۳).

در جامعه اسلامی مسلمانان باید خود را نسبت به برادران دینی مسؤول احساس کنند و تکالیفی را که در قبال این مسؤولیت دارند کامل انجام دهند که حق آن‌ها را کامل ادا کرده باشند و به‌کاربردن این تکلیف باید ظرفیتی باشد تا اثر مطلوب خود را بگذارد چون هر حقی برای طرف مقابل خود تکلیفی را بر دوشش می‌گذارد و اگر تکالیف خوب انجام شود، حق هر فردی کامل رعایت می‌شود و گرنه حق آن فرد ضایع می‌شود. (محدثی، ۱۳۸۱: ح ۱۸) خداوند در آیه ۱۴ سوره مؤمنون با اشاره به مراحل تکوین و رشد انسان و دمیده شدن روح در آن از خود به‌عنوان احسن‌الخالقین نام برده است «... تبارک الله احسن‌الخالقین» و خلق چنین موجودی به نام انسان را به خود تبریک گفته است. تبریک خداوند جز با کرامت ذاتی انسان سازگار نخواهد بود.

برای حرمت و کرامت ذاتی انسان بدون ملاحظه عقیده و فکر به چند دسته از روایات می‌توان-

اشاره کرد:

- ۱- روایاتی که به‌طور مطلق دلالت می‌کند بر «حسن البشر» بر خورد خوب، حسن خلق با تمام مردم دنیا اعم از مسلمان و غیرمسلمان، بدیهی است هنگامی که حسن البشر و حسن خلق با تمام مردم مطلوب شارع باشد به‌طریق اولی، هتک حرمت آنان نیز مطلقاً مذموم شارع خواهد بود و قهراً بر کرامت ذاتی هر انسانی از جهت انسانیت دلالت خواهد کرد (کلینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۱۶۲-۱۵۶).

۲- روایاتی که دلالت بر مدارا با مردم می‌کند بدون اینکه تفاوتی بین مسلمان و غیر مسلمان گذاشته باشند و در بعضی از این روایات مدارا با مردم نصف ایمان شمرده شده است و در بعضی از آن- ها دستور به مدارا داده شده است. امام باقر (ع) فرمودند: «فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبٌ فِيمَا نَجَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ (ع) يَا مُوسَى اَكْتُبْ مَكْتُومَ سِرِّي فِي سِرِّيَّتِكَ وَأَطْهَرُ فِي عَلَانِيَتِكَ الْمُدَارَةَ عَنِّي لِغَدْوِي وَعَدْوِي مِنْ خَلْقِي»؛ خداوند در مناجات خود با حضرت موسی (ع) چنین فرمودند: ای موسی، مسائل سِرِّی را در درون وجود خود حفظ کن و در ظاهر با دشمنان من و دشمنان خودت از میان مردم مدارا- کن (کلینی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۱۱۷).

پیامبر اکرم (ص) نیز فرمودند: مُدَارَةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَالرَّقُّ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ؛ سازش با مردم نیمی از ایمان است و نرمش با آنان نیمی از زندگی و خوشی است. این روایات نیز به طریق اولی، بر قبح هتک حرمت مردم حتی دشمنان حق دلالت می‌کند و قهراً کرامت ذاتی هر انسان از آن‌ها به- دست می‌آید (کلینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۱۸۴-۱۷۹).

۳- روایاتی که به طور مطلق دلالت می‌کند بر محبت نمودن و دوستی با مردم این گونه روایات هم از پیامبر و هم از ائمه معصومین نقل شده است، دلالت این گونه روایات بر کرامت ذاتی مردم از جهت انسانیت آنان واضح است (کلینی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۴۶۴-۴۵۷).

استعداد و لیاقت انسان برای قوس صعود به مرحله کون جامع و بالاترین و شریف‌ترین عوالم هستی یعنی عالم عقول مجرد نمونه بارز آن پیامبر اکرم و ائمه معصومین (ع) می‌باشد. کرامت ذاتی انسان که از قرآن و روایات استفاده می‌شود نمی‌تواند بدون حقوق ذاتی برای حقیقت انسان و بدون ملاحظه عقیده او تصور شود زیرا کرامت نوعی ارزش دادن و ترجیح انسان از جهت انسانیت است و این معنا مستلزم آن است که دارای حقوق فطری طبیعی و اجتماعی از قبیل حق حیات، آزادی عقیده، اندیشه و آزادی بیان و نظایر آن باشد.

۲-۳- کرامت و آزادی از دیدگاه عرفانی

کرامت و تکریم انسان از پیام‌ها و آموزه‌های بسیار مهم قرآن در شناساندن انسان است و عمدتاً بر محور این آیت است که « وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا » (اسراء/ ۷۰) و به راستی که فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب مراد] روانه- داشتیم و به ایشان از پاکیزه‌ها روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آنچه آفریده‌ایم، چنان‌که باید و شاید برتری بخشیدیم

مفهوم کرامت در انسان از منظر قرآن، آراسته شدن او به تقوی و پرهیزگاری است، چنان‌که در آیه ۱۳ سوره حجرات تصریح می‌فرماید:

«ان اکرمکم عندالله اتقیکم»: «بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست». تفسیر و تعبیر عرفا از کرامت انسانی مبتنی بر همین آیه است که با شاخ‌وبرگ تأویلات عرفانی و انسان‌شناختی، درختی مبارک و باشکوه پدیدآورده‌است.

آیه تکریم در نگاه مولانا سندی بر کرامت وجود انسان در منظومه آفرینش است. او ضمن تلمیح به این آیه، از زبان حق خطاب به انسان می‌گوید:

چون شدی سر پشت‌پایت چون زخم؟ کارگاه خویش ضایع چون کنم؟

(مولوی، ج ۲، ۲۱، ۱۳۶۳)

مولوی خاطر نشان می‌سازد که انسان به‌اعتبار تکریم الهی مجموعه‌ای کامل از اوصاف قدیم و معدن هر خوشی است تا آن‌جا که او همچون جوهر است و عالم عرض او به‌شمار است و او غرض اصلی از آفرینش است. به‌همین سبب آنچه در هستی است در خدمت اوست بلکه خدمت‌کردن به انسان بر همه اجزاء واجب است. انسان خود معدن علم و دریایی است که در یک جثه کوچک پنهان شده‌است. مولانا با استفاده از آیت تکریم، حضور و تأثیر و دل‌نوازی انسان را در عالم تکوین به‌نمایش می‌گذارد و خاطر نشان می‌سازد که آسمان‌ها و زمین با همه بلندی و عظمتی که در کلام حق بزرگتر از آفرینش انسان خوانده شده مورد خطاب کرمانا قرارنگرفته‌اند و این نشان از پادشاهی معنوی انسان است:

ادمی برقد یک طشت خمیر بفرزود از آسمان و از ائیر

هیچ کرماناشنید این آسمان که شنید این ادمی پر غمان؟

(همان، ۲۷۸)

تو ز کرمانا بنی ادم شهی هم به خشکی هم به دریا پانهی

(همان، ج ۱، ۴۶۰)

میوه این نکوداشت الهی برای انسان، مقام محبوبی و معشوقی است که به‌قول اهل معرفت، پیش از آفرینش او خداوند برایش تدارک‌دید:

ما نبودیم و تقاضایمان نبود لطف تو ناگفته ما میشوند

... لذت هستی نمودی نیست را عاشق خود کرده‌بودی نیست را

(مولوی، ج ۱، ۳۸، ۱۳۶۳)

شاید بتوان گفت که بهترین و گزیده‌ترین اندیشه درباب کرامت انسان در جای‌جای رساله مرصادالعباد شیخ نجم‌الدین رازی مطرح شده‌است. او با زبانی شیوا و مستند به آیات و احادیث،

تصویرهایی دلنواز از این عجب‌آفرینش ترسیم کرده‌است. شیخ معتقد است که مقصود و خلاصهٔ جملگی آفرینش، وجود انسان است (نجم‌الدین رازی، ۱۳۶۵: ۲) انسان معشوق عاشق و خدا عاشق معشوق است.

... ما را به عنایت بی‌علت از کنج ادبار خمول بیرون آورد، بی اختیار ما، و به کرامت تخمیر «بیدی» مخصوص گردانید و خلعت اضافت من روحی در سر وجود ما انداخت و بر تخت خلافت «وجعلکم خلائف الأرض» نشانند و تاج یحبهم بر فرق ما نهاد و جملگی ملاعلی را پیش تخت ما سجود فرمود و بر ما ندای «الذین اصطفینا من عبادنا» در ملک و ملکوت داد.

چندان نازست ز عشق تو بر سر من کاندر غلطم که عاشقی تو بر من

یا خیمه زند وصال تو بر سر من یا درسر این غلط شود این سر من

(همان، ۵۰)

از دیدگاه عرفا، آفرینش موجود مختار بر عظمت آفرینش خداوند می‌افزاید؛ زیرا سایر آفریده‌ها اعم از حیوان، فرشته، جماد و نبات در فعل خود مجبور و مقهور اراده خداوند هستند، اما انسان با سایر حیوانات تفاوت اساسی دارد انسان برخلاف آنان در عمل نیک و یا بد، قدرت تصمیم‌گیری دارد و به اختیار، پرستش خداوند و یا سرکشی و عصیان را انتخاب می‌کند. از دیدگاه مولوی، تجلی و ظهور عظمت خلق و آفرینش خداوند با خلق موجود مختاری به نام انسان بیشتر شده، ولی در عقیده اهل جبر، تجلی این عظمت و شکوه نادیده گرفته شده‌است. خدایی که انسان را آفریده‌است و بر چنین موجود مختاری حکومت می‌کند، لایق پرستش و عبادت است؛ حال آنکه از دیدگاه جبریان، خداوند فقط موجودات مجبور آفریده‌است که باید مجبورانه و بدون آگاهی و اراده او را عبادت کنند. مولوی اختیار را برای انسان لازم و ضروری می‌داند؛ زیرا اختیار، هم عظمت خلاقیت خداوند و هم عظمت انسان را چندین برابر می‌کند.

عاشق با آزادی و اختیار، اراده خود را در اراده معشوق فانی می‌سازد و جبر و اضطراری از نوع جبر مذموم کلامی، او را به این کار مجبور نمی‌کند، بلکه مشاهده جمال بی‌همتای معشوق، عاشق را به این کار مشتاق می‌کند. بصیرت، معرفت، آینده‌نگری و حقیقت‌شناسی عاشق چنین اقتضا می‌کند که برای دست‌یافتن به مراتب بالاتر، مرتبه اختیار دنیوی را رها سازد و به کرامتی بالاتر از جبر و اختیار کلامی دست پیدا کند. این امر به معنی مجبور بودن عاشق نیست و اگر هم بدان معنا باشد، چه مبارک جبری است که سبب تعالی و رسیدن به وصال معشوق می‌شود.

از دیدگاه مولوی اگر کسی اختیار محدود بشری را ترک کند و به لذت فناشدن اراده خود در اراده خداوند پی‌برد و لذت یکی شدن اراده بشری با اراده خداوند را بداند به درک والایی از معرفت و کرامت دست خواهد یافت که قابل قیاس با هیچ چیز دیگری نیست.

انک از مغلوب اندر لطف ماست نیست مضطر، بلکه مختار ولاست
 منتهای اختیار انست خود که اختیارش گردد اینجا مفتقد
 اختیاری را نبودی چاشنی گر نگشتی آخر او محو از منی
 در جهان گر لقمه و گر شربتست ذت او محو فرع لذت است
 (مولوی، ۱۳۷۵: ۴۰۰)

۲-۴- احساس مسئولیت و تکلیف

هیچ مسلمانی نمی‌تواند بدون شناخت احکام اسلام، مسؤولیتی از نظر تکلیف برعهده‌بگیرد؛ زیرا وظایف و تکالیف هر مسلمان را، خدا تعیین کرده‌است و انسان بنده خداست و طبق دستور او وظایفی را که نسبت به خدا، خود و دیگران دارد، انجام می‌دهد. بدین ترتیب قوانین اسلام از ثبات و استحکام لازم برخوردار می‌باشد و پیروان اسلام به تکلیف‌های فردی و اجتماعی خود آشنایی دارند. مهم‌ترین تکالیف، کارهایی است که هر مسلمان باید نسبت به خدا انجام دهد (بوازار ترجمه مؤیدی، ۱۳۵۸: ۲۷).

در قرآن چنین آمده‌است که: (وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ) (بینه/۵) و به آن‌ها دستوری داده نشده‌بود جز اینکه خدا را بپرستند درحالی‌که دین خود را برای او خالص کنند و از شرکت به توحید بازگردند، نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند؛ و این است آیین مستقیم و پایدار». انسان حامل امانتی است که آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها از پذیرش آن سرباززند، و وظیفه و تکلیف او نخست اطاعت از دستور خداست که رحمت او شامل حالش شده و امانت‌دار خدا شده‌است (بوازار ترجمه مؤیدی، ۱۳۵۸: ۳۳). خداوند می‌فرماید: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا. (احزاب/ ۷۲) ما امانت (تعهد، تکلیف، ولایت الهی) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه‌داشتیم، آن‌ها از حمل آن سربرتافتند، و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بردوش کشید؛ او بسیار ظالم و جاهل بود، چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد». در مرحله دوم وظیفه‌ای می‌باشد که در قبال والدین، خویشاوندان و همچنین دیگر افراد جامعه برعهده‌دارد که باید وظیفه و تکالیف خود را در قبال دیگران بشناسد و وارد حریم افراد نشود و حقوق آن‌ها را ضایع نکند. (نصر، ۱۳۸۴: ۸۷-۸۶). در برابر هر حقی، تکلیفی قرار داده شده‌است. گاهی این تکلیف ناظر به اجرای موضوع حق می‌باشد و شخص باید کاری را که صاحب حق می‌خواهد انجام دهد. در این صورت، هرگاه کاری که باید انجام شود مربوط به امور مالی باشد او را «مدیون» می‌نامند. بنابراین، اگر شخص حق داشته باشد که

از دیگری مقداری پول یا انتقال زمین یا ساخت بنایی را بخواهد، کسی که این تکلیف بر عهده اوست مدیون و متعهد می‌باشد.

ولی در بعضی از موارد، تکلیفی که در برابر حقی ایجاد شده در احترام به آن و خودداری از تجاوز به حق خلاصه می‌شود. حتی به‌طور مستقیم و به‌وسیله صاحب آن اجرا می‌شود و دیگران تنها وظیفه دارند که آن را محترم بشمارند، در اینجا سایر اشخاصی را که وظیفه‌دار احترام به حق هستند «مکلف» می‌نامند. به‌رحال، حق و تکلیف نمی‌توانند با هم جمع شوند. حق سلطه‌ای است که شخص در حدود قوانین بر دیگری پیدامی‌کند و چون تسلط انسان بر خود او معقول به‌نظر نمی‌رسد، باید قبول کرد که صاحب حق و تکلیف نمی‌توانند یک نفر باشند. (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۶۷ - ۲۶۶). راه خدا و بندگی - کردن در مقابل خداوند کار مشکلی می‌باشد ولی تشخیص تکلیف برای قلب مؤمن مثل تور عمل می‌کند. در صورتی که او به تکلیف الهی عمل کند دیگر سختی برای او آسان است ولی در صورت عمل نکردن به تکلیف بسیار سخت و مشکل می‌باشد (رخشاد، ۱۳۸۲: ۲۴۶).

۲-۵- حرمت انسان

در نظر اسلام انسان دارای مقام و ارزش والایی است و خدا سروری موجودات زمین و آسمان را برای او فراهم ساخته است. روح خدا در آدم دمیده شده و او شایسته تکریم و تعظیم گردیده و حتی فرشتگان مأمور شده‌اند که بر او سجده کنند. انسان در نظر اسلام دارای مقام خلیفه‌الله است و در آیه ۷۰ سوره اسراء خداوند می‌فرماید:

« وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا » ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آن‌ها را به مرکب بر و بحر سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آن‌ها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت بزرگ بخشیدیم. قرآن کریم تفصیلاً به بیان شخصیت والای نوع بشر و مواهب الهی نسبت به او می‌پردازد تا با توجه به این ارزش فوق‌العاده گوهر خود را نیالاید و خویشتن را به بهای ناچیز نفروشد.

مفسران در تفسیر گرامی‌داشت انسان در قرآن اقوال گوناگونی را بیان می‌کنند برخی می‌گویند: با اعطای قوه عقل، نطق و استعدادهای مختلف و آزادی اراده، و بعضی دیگر می‌گویند: با اعطای اندام - های موزون و قامت راست و بعضی می‌گویند: با اعطای انگشتان که با آن کارهای بسیاری را می‌توان انجام داد و بعضی می‌گویند: به خاطر شناخت خدا و قدرت بر اطاعت فرمان او و بعضی می‌گویند: چون انسان تنها موجودی است که می‌تواند غذای خود را با دست بخورد (سعیدی، ۱۳۷۹: ۲۱۷). حرمت او می‌باشد که به قضای حکیمانه الهی با سرشت بشر آمیخته شده و در وجود آدم‌ها، ریشه فطری دارد و تمام مردم به‌طور طبیعی به شرافت و عزت نفس متمایلند و از آن خوشحال می‌شوند و از پستی و فرومایگی متنفرند، انسان دارای عزت و کرامت و حرمت می‌باشد و باید از هر چه که دور از

شأن انسانی و ایمانی او می‌باشد، دوری کند و از اعمالی که او را به پستی می‌کشاند پرهیز کند و به آن چیزی که باعث مرتبه‌عالیه نفس می‌شود را بیاراید (اکبری، ۱۳۸۳: ۲۶). انبیاء هم برای این آمده‌اند که به انسان‌ها تعلیم‌دهند خدا انسان‌ها را عزیز، باکرامت، آزاد و با سرشتی پاک و آسمانی آفریده‌است و دوست ندارد آدمی به‌دست خودش خوار و ذلیل شود. همچنان که در قرآن به مسأله عزت مؤمن اشاره شده‌است: «... وَكَلِمَةَ الْعِزَّةِ وَكَلِمَةَ الْوَسْوَءِ وَالْمُؤْمِنِينَ...» (منافقون / ۸). و عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است...» در حدیثی نیز آمده که امام صادق می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ أَكْبَرُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۷) حرمت مؤمن از کعبه بزرگتر است. احترام به شخصیت دیگران در جامعه امری ضروری می‌باشد. همان‌طور که فرد دارای شخصیت و آبرو و عزت نفس می‌باشد و حاضر نیست که در جامعه بی‌حرمتی نسبت به او انجام شود پس در خودش هم باید دیگران را رعایت کند و برای شخصیت دیگران احترام قائل شود تا روح محبت و برادری و همکاری در جامعه پدید آید و این جز در پرتو عمل به آداب اجتماعی اسلام میسر نخواهد شد هر قدر ادب و احترام را بیشتر رعایت شود، روابط اجتماعی زیباتر خواهد شد (مروجی طبسی، ۱۳۹۱: ۲۱۸-۲۱۶).

لزوم رعایت ادب و احترام، منحصر به خارج از خانه یا در مقابل بزرگترها نیست، بلکه همه‌جایی و همگانی است و باید حرمت همه را نگه‌داشت. انسان که دارای حرمت می‌باشد و حق حرمت‌شکنی خود را ندارد پس حرمت‌شکنی دیگران دارای اولویت بالاتری می‌باشد و افراد باید این اولویت را مدنظر داشته‌باشند. (علوی گنابادی، ۱۳۹۱: ۸۹).

۲-۶- اوامر و نواهی اخلاق

اسلام به اصول اخلاقی و نقش تربیت به دیده احترام نگاه کرده و آن را یکی از وظایف بزرگ پیامبر اکرم (ص) معرفی کرده‌است در آیه زیر به این مسأله اشاره شده‌است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (جمعه / ۲) او کسی است که در میان جمعیت درس‌نخوانده رسولی را از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن‌ها می‌خواند و آن‌ها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد و مسلماً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند» این آیه تربیت را مقدم بر تعلیم می‌داند و از این راه می‌خواهد به همه اعلام کند که موضوع پرورش مهمتر از آموزش می‌باشد؛ زیرا تازمانی که پرورش سالم و مطلوب نباشد، آموزش به نتیجه قابل توجهی نخواهد رسید (سبحانی، ۱۳۷۷: ۲۰). قرآن به این اصول اخلاقی و اوامر و نواهی که انسان‌ها باید در روابط خودشان رعایت کنند و مطابق با آن زندگی کنند، توجه خاصی دارد. پیوسته عواقب و نتایج نهایی اعمال و افعال انسان را به او تذکر می‌دهد و این واقعیت را به یاد می‌آورد که نتایج و آثار اعمال و افعال بشر نه تنها در دنیا بلکه در آخرت نیز گریبان او را رها نخواهد کرد پیامبر

گرامی (ص) می‌فرماید: «اول مایوزن فی المیزان الخلق الحسن» (کرمی فریدونی، ۱۳۸۴: ح ۹۸۲ / ۱۸۴) «نخستین چیزی که در میزان قرار داده می‌شود، اخلاق و منش نیکو و زیباست».

۲-۷- جایگاه حریم خصوصی از دیدگاه قرآن

از بررسی آیات قرآن کریم بدست می‌آید که مبنای حق حریم خصوصی تامین امنیت، آرامش و حفظ کرامت و عزت انسان هاست. از آنجا که بر اساس آیه شریفه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره / ۳۰) و آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَيْنِي أَدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ...» (اسراء / ۷۰). انسان اشرف مخلوقات و شایسته احترام است. طبعاً باید کرامت، عزت و امنیت او حفظ شود. از سوی دیگر، حفظ این امور مستلزم آن است که حریم خصوصی او هتک نگردد؛ از این رو، خدای متعال هر کاری که مستلزم هتک حریم خصوصی انسان باشد، ممنوع ساخته است، آیات ذیل که از تجسس، غیبت و ورود بدون رضایت به منازل و اماکن اختصاصی منع می‌کند گواه این حقیقت است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ... (نور / ۲۷) ای اهل ایمان به خانه‌هایی غیر از خانه‌های خودتان وارد نشوید تا آنکه اجازه بگیرید، و بر اهل آن‌ها سلام کنید، رعایت این امور اخلاقی برای شما بهتر است، باشد که متذکر شوید.

«فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (نور / ۲۸): پس اگر کسی را در آن‌ها نیافتند، وارد آن نشوید تا به شما اجازه دهند، و اگر به شما گویند: برگردید، پس برگردید که این برای شما پاکیزه‌تر است، و خدا به آنچه انجام می‌دهید، داناست. دو آیه یاد شده به روشنی گویای آن است که ورود بدون اجازه به منازل دیگران ممنوع است. این امر نشان‌دهنده آنست که منازل، حریم خصوصی افراد است و دیگران بدون اجازه حق ورود به این حریم را ندارند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» (حجرات / ۱۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید. زیرا پاره‌ای از گمان‌ها گناه است و در کارهای پنهانی یکدیگر جستجو نکنید و از یکدیگر غیبت نکنید. آیا هیچ‌یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ پس آن را ناخوش خواهید داشت و از خدا بترسید، زیرا خدا توبه-پذیر و مهربان است.

کلمه «تجسس» به معنای پیگیری و تفحص از امور مردم است، اموری که مردم عنایت دارند پنهان-بماند و تو آن‌ها را پیگیری کنی تا خبردار شوی کلمه «تحسس» نیز همین معنا را می‌دهد، با این تفاوت که تجسس در شر استعمال می‌شود، و تحسس در خیر به کار می‌رود و به همین جهت، بعضی

گفته‌اند: معنای آیه این است که: دنبال عیوب مسلمانان را نگیرید، و اموری که صاحبانش می‌خواهند پوشیده بماند، فاش نسازید (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۱۵: ۳۸۴).

درباره غیبت که نوعی از شکستن حریم خصوصی است، علامه طباطبائی (ره) در تفسیر ولا یغتب بعضکم بعضا می‌نویسد: غیبت عبارت است از اینکه در غیاب کسی عیبی از او بگویی که حکمت و وجدان بیدار، تو را از آن نهی کند.

آیه یادشده به‌روشنی بر این مطلب دلالت دارد که امور پوشیده و پنهان افرادی که راضی به آشکار شدن آن برای دیگران نیستند، حریم اختصاصی آن‌ها به‌شمار می‌رود، لذا دیگران حق تجسس و اطلاع یافتن از آن را ندارند: «ولا تجسسوا» همچنین اگر به هر دلیلی از آن آگاه شدند حق آشکارکردن آن را برای دیگران ندارند، «ولا یغتب بعضکم بعضا». از اطلاق منع تجسس و غیبت در آیه مزبور، حق حریم خصوصی در همه امور اختصاصی افراد (اعم از اطلاعات، ارتباطات و متعلقات شخصی آن‌ها که انتظار دارند دیگران بدون رضایت‌شان به آن وارد نشوند) استفاده می‌شود؛ زیرا آیه مزبور به‌طور کلی از تجسس و غیبت منع کرده است. بنابراین، جز مواردی که با دلیل قطعی از تحت این حکم کلی خارج شده، بقیه موارد در تحت این حکم باقی می‌ماند و مصادیق حریم خصوصی به‌شمار می‌رود.

۲-۸- جایگاه حریم خصوصی از منظر عقل و فطرت

افزون بر دلالت قرآن و احادیث معصومان (ع) بر وجود حریم خصوصی و حرمت نقض آن، عقل و فطرت سلیم نیز این حقیقت را تأیید می‌کنند؛ زیرا همه عقلا در مذاهب و ملل مختلف براساس عقل و فطرت سلیم خود وجود حریم خصوصی و لزوم رعایت آن را پذیرفته‌اند: برای اثبات ضرورت وجود حریم خصوصی برای انسان کافی است کمال‌یابی به‌عنوان هدف بشر در حیاتش دانسته شود که لازمه نیل به این کمال، رشد و نمو جسمانی و روحی است و از مقدمات ضروری رشد روحی، آرامش است و لازمه این آرامش داشتن فضایی مصون از تعرض دیگران و مختص انسان است که وی در آن فضا، احساس اطمینان نماید که به‌هیچ‌طریقی فضای مختص به وی که همان حریم خصوصی اوست، مورد تعرض و تهدید کسی یا چیزی قرار نمی‌گیرد. اهمیت این فضا بدان حد است که دلبستگی انسان به آن، با شمار دیگری از علایق او همچون آزادی، امنیت شخصی یا نگرانی نسبت به دسته‌ای از آسیب‌ها مانند شرمندگی، افسردگی و یا اضطراب و نگرانی همپوشانی دارد. و شاید هم به‌همین خاطر است که یکی از نخستین مفاهیم انتزاعی که کودکان آن را فرامی‌گیرند، مفهوم خلوت و میل به خلوت است. داشتن خلوت و حریم خصوصی، بر سازندگی اجتماعی فرد هم اثرگذار است؛ زیرا فرد در خلوت به این توانایی می‌رسد که کنترل کند چه کسی چه چیزی را درباره او بداند، و چه کسی به او دسترسی داشته باشد. از سوی دیگر، خلوت به فرد اجازه می‌دهد تا در مورد تغییر رفتار خودش با افراد مختلف تأمل کرده و تصمیم‌گیری کند تا بتواند روابط اجتماعی خویش را ادامه دهد و کنترل نماید و

اینجاست که اثر خلوت و حریم خصوصی بر تعاملات اجتماعی و عمومی به خوبی معلوم می‌گردد و باتوجه به پذیرش عقلی ضرورت روابط اجتماعی و در عین تنظیم مناسب تعاملات انسان در جامعه با سایرین، عقلاً اهمیت و ضرورت حریم خصوصی نیز آشکار می‌گردد و نقش تکمیلی و نه متعارض آن با روابط اجتماعی مشخص می‌شود. از سویی عقل انسان علاوه بر دستورات شرعی و مستقل از آن‌ها می‌تواند پاره‌ای از مسائل شرعی را درک نماید که به عنوان حجت قابل استفاده می‌باشند و به همین خاطر تکالیف انسان به دو دسته عقلی و شرعی تقسیم می‌شوند و همچنین قاعده حسن و قبح عقلی دلالت بر این معنی دارد که عقل به خودی خود توان تشخیص خوبی عدل و بدی ظلم را دارد و لذا توان تشخیص ضرورت رعایت حق حریم خصوصی دیگران را هم دارد (حلی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۴۱) در عین حال، شاید برای اثبات ضرورت این حق نیاز به استدلال عقلی نباشد و برخورداری از حریم خصوصی را بتوان نیازی فطری دانست که بشر، بما هو بشر، به سمت آن کشش و تمایل دارد و این تمایل نه مبتنی بر استدلال‌های عقلانی و فلسفی، بلکه مبتنی بر میل فطری بشری است و جالب اینجاست که برخی جانورشناسان اثبات کرده‌اند که حتی برخی حیوانات نیز به طور غریزی برای حریم خصوصی اهمیت قائل هستند و بدان تمایل دارند که نشان‌دهنده این امر است که میل به خلوت به انسان اختصاص ندارد و در حیوانات نیز قابل مشاهده است.

۲-۹- حریم خصوصی در احادیث

احادیث فراوانی از معصومین (ع) رسیده که دلیل بر وجود حریم خصوصی و لزوم حفظ آن است. احادیث ذیل از جمله آن‌هاست:

امام صادق (ع) فرمود: هنگامی که یکی از شما می‌خواهد اجازه ورود بگیرد، ابتدا سلام کند که آن از اسم‌های خدای عزتمند و بلندمرتبه است. سپس پیش از آنکه به درون خانه نگاه کند از پشت در اجازه ورود بخواهد. همانا مأمور به اذن گرفتن شده‌اید به خاطر چشم؛ برای اینکه چشم چیزهایی را نبیند که دیدنش مصلحت نیست اذن گرفتن سه بار انجام می‌شود اگر اجازه ورود داده شد، وارد می‌شود و اگر منع شد بازمی‌گردد. اولین اذن ورود، اهل منزل را آگاه می‌سازد، دومین اذن ورود سبب آمادگی اهل منزل می‌گردد و سومی برای آنست که اهل منزل اجازه ورود یا منع را انتخاب کنند (نوری، ۱۴۱۸ق، ج ۸: ۳۷۷). پیامبر اکرم (ص) فرمود: «لَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ؛ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ فَضَحَّتْهُ وَ لَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ» به دنبال کشف عیوب پوشیده مؤمنان نباشید؛ زیرا کسی که چنین کاری انجام دهد، خدا عیوب او را پیگیری می‌کند و کسی که خدا عیوبش را بجوید رسوایش خواهد کرد اگر چه در درون خانه‌اش باشد (برقی، ۱۳۳۰، ج ۱: ۱۰۴؛ کلینی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۰۴؛ همان، ج ۲: ۳۵۴).

همچنین از امام باقر (ع) نقل شده که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُسَلِّمْ بِقَلْبِهِ لَا تَتَّبِعُوا عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَفْضَحْهُ» (کلینی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۳۵۵؛ برقی، ۱۳۳۰، ج ۱: ۱۰۴) گروهی که به زبان اسلام آورده اما قلبتان تسلیم خدا نشده، از لغزش‌های مسلمانان پی‌جویی نکنید، زیرا کسی که چنین کند خدا در پی لغزش‌های او خواهد بود و کسی که خدا لغزش‌های او را بجوید رسوایش سازد.

سمعت أبا عبد الله (ع): يقول... و من ستر علی مؤمن عورة یخافها، ستر الله علیه سبعین عورة من عورات الدنيا و الآخرة (کلینی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۲۰۰). امام صادق (ع) فرمود: کسی که عیبی از مؤمنی بپوشاند عیبی که از آشکار شدنش بیم دارد، خدا هفتاد عیب از عیوب دنیا و آخرتش را بپوشاند.

پیامبر (ص) به ابوذر می‌فرماید: آنچه در مجالس می‌گذرد امانت است و آشکار ساختن راز برادرت خیانت است، پس از آن دوری کن (نوری، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۳۱۵).

رسول خدا(ص) فرمودند: « شَرُّ النَّاسِ الظَّالِمُونَ، وَ شَرُّ الظَّالِمِينَ الْمُتَجَسِّسُونَ، وَ شَرُّ الْمُتَجَسِّسِينَ الْقَوَّالُونَ، وَ شَرُّ الْقَوَّالِينَ الْهَتَّاكُونَ» بدترین مردم، کسانی هستند که گمان بد برند و تجسس می‌کنند بدترین تجسس‌کاران کسانی هستند که آن را می‌گویند و بدترین گویندگان کسانی هستند که بهتان می‌زنند (نوری، ۱۴۱۸ق، ج ۹: ۱۴۷).

۲-۱۱- حق خلوت و رشد شخصیت

بشر موجودی است که مجهز به وجدان، درک مسئولیت و اراده آزاد می‌باشد و همچنین موجودی است دارای شخصیت انسانی مستقل. انسان با توجه به همین استقلال شخصیت، فردی ممتاز از جامعه به حساب می‌آید. بشر در خود این احساس را دارد که می‌تواند در مورد اعمال، رفتار، کردار و گفتار خود تصمیم‌گیری و انتخاب نماید و اختیار انجام یا عدم انجام کاری را دارد و مجبور به اطاعت از دیگری نیست، این حس طبیعی هر انسانی است. نادیده گرفتن حق خلوت و تعرض به آن، این حس را جریحه‌دار، شخصت فرد را لگدمال و حق‌گزینش وی را نقض می‌نماید. هر فردی بنابه طبیعت انسانی خود، دارای افکار، عواطف، احساسات و تمایلات گوناگون است و بخش عمده‌ای از زندگی هر فرد و نیز تلخی‌ها و خوشی‌هایش را همین عواطف، احساسات و تمایلات دربرمی‌گیرد. پیچیدگی زندگی، فشارها و ناراحتی‌های موجود در اجتماع، داشتن یک محیط خلوت و تنها را برای ابراز افکار، عواطف و تمایلات ضروری می‌سازد. در واقع این حق خلوت است که حفاظت افکار، احساسات، عواطف و تمایلات شخصی را برعهده می‌گیرد و به مصونیت آن‌ها کمک می‌نماید (موسی‌زاده و مصطفی‌زاده، ۱۳۹۱: ۵۸).

عرفان منزل‌ها و مقامات مختلفی چون فقر و بی‌نیازی، زهد و وارستگی، ذکر و تمرکز، انس به الله، گذر از تن و... را برای رسیدن به خدا توصیه می‌کند که خلوت یکی از این منزل‌های عرفان مورد تأکید

است و از سرچشمه‌های خودشناسی، خداشناسی و درک وحدت می‌باشد. گاهی خلوت عارفانه است برای دوری‌گزیدن از خلق برای متوجه‌ساختن دل و جان به حضرت حق و سخن‌گفتن با او برای نیل به مقام قرب است. پس خلوت‌گزیدن از خلق برای قرب به حق است. البته تنها در خلوت دوری از خلق مراد نیست، گاهی فرد در میان جمع است، اما در اثر تفکر در خویش، مراقبه نفسانی خاصی دارد که این عمل می‌تواند در میان جمع هم حاصل‌گردد. چنین نقل‌شده که خلوت عبارت است از: مجموعه‌ای از چند گونه مخالفت با نفس و تحمل ریاضت، از کم‌خوری طعام، کم‌گویی، روزه و مداومت بر ذکر و نفی خواطر (سجادی، ۱۳۸۹: ۳۵۹).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۳- نتیجه‌گیری

براساس اصل کرامت و آزادی انسان، افراد حق خواهند داشت تا از عملی که غایت بودن آن‌ها را نادیده گرفته و آن‌ها را در حدّ ابزار تنزل می‌دهد، مصون باشند. مهمترین لازمه چنین هدفی داشتن استقلال فردی برای خودتعریفی و حفظ شؤونات اجتماعی است. برای تحقق چنین هدفی، باید قلمروی برای فرد شناسایی شود که مستقل از دیگران و جامعه باشد و حق کنترل و تنظیم آن و نیز کیفیت و کمیت برقراری رابطه با حوزه‌های دیگر در اختیار وی باشد تا بتواند اراده و اختیار خود را در تعیین مسیر مطلوب زندگی اعمال کند و مانع از این شود که مورد استفاده ابزاری دیگران قرار گیرد. نمی‌توان تصور کرد که شخص هیچ فضا و حوزه اختصاصی در اختیار نداشته باشد ولی دارای استقلال فردی باشد. به عبارتی، داشتن حوزه خصوصی از لوازم کرامت است که تصور اصلی به نام کرامت موجب تصدیق حقی به نام حریم خصوصی گردد. بر این اساس، امروزه حریم خصوصی یکی از ارزشمندترین مفاهیم نظام‌های حقوقی توسعه یافته است. حق بر حریم خصوصی در زمره مهم‌ترین حقوقی است که در ارتباط تنگاتنگ با کرامت انسانی شناخته می‌شود. طوری که یکی از مهم‌ترین کارکردهای حق بر حریم خصوصی، حفظ کرامت عنوان می‌شود. حقی که هدف آن تعالی شخصیت انسان و به دیگر سخن، تکریم تمامیت مادی و معنوی انسان است و با استقلال و آزادی انسان‌ها و حق تعیین سرنوشت ایشان ارتباط وثیق دارد. فضای لازم برای رشد و تکامل شخصی افراد را فراهم ساخته و از ابزار شدن انسان‌ها جلوگیری می‌کند. به انسان‌ها امکان می‌دهد تا اهداف و غایات خصوصی خود را تعقیب کنند و عرصه‌ای برای ابراز احساسات و عواطف درونی خود داشته باشند. فلذا ارتباط دوسویه‌ای میان حق بر حریم خصوصی و اصل کرامت برقرار است.

از بررسی آیات و روایاتی که جهت اثبات حریم خصوصی انسان بیان گردید، به دست می‌آید که اهم مبانی و خاستگاه‌های حقوقی در حیطه حریم خصوصی انسان شامل: تأمین امنیت، آزادی، آرامش و حفظ آبرو، کرامت و عزت انسان، احساس مسئولیت و تکلیف، حرمت انسان، اوامر و نواهی اخلاقی می‌باشد.

شناخت و وصول به جلال و جمال الهی، بالاترین هدف و آرزویی است که هر سالک آن را تعقیب می‌کند و رسیدن به این قله رفیع، تنها در خلوت کردن با خداوند میسر است، زیرا در آن حالت انسان از دنیا فاصله گرفته، خود را در جهت رسیدن به آن هدف قرار داده است و در واقع با رهایی از تشویش ذهن و پراکندگی دل، خود را به عالم توحید خداوندی نزدیک و هم‌سنخ گردانده است پس حریم خصوصی و خلوت انسان می‌تواند منزلی از عرفان برای رسیدن به خدا باشد.

منابع و مأخذ

- ۱) قرآن کریم
- ۲) نهج البلاغه
- ۳) اکبری، محمد (۱۳۸۳)، خود و ناخود، قم، نشر سماء قلم.
- ۴) برقی، أحمد بن محمد بن محمد بن خالد (۱۳۳۰). المحاسن، تحقیق: سیدجلال‌الدین حسینی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- ۵) بوازار، مارسل (۱۳۵۸)، اسلام و حقوق بشر، مترجم محسن مؤیدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۶) حلی، جعفر بن حسن (۱۳۷۷)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- ۷) خاکی، مینو (۱۳۹۷)، حریم خصوصی از منظر فقه، مطالعات علوم اجتماعی، تابستان ۱۳۹۷، دوره ۴، ش ۲، صص ۶۸-۸۲.
- ۸) دارابی‌واحد، محمد (۱۳۹۵)، تحلیل فقهی حقوقی ورود مراجع امنیتی به حریم خصوصی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری - دادگستری.
- ۹) دشتی، محمد (۱۳۸۹)، نهج البلاغه، قم، انتشارات قیام.
- ۱۰) دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) لغت‌نامه دهخدا، انتشارات تهران.
- ۱۱) رخشاد، محمدحسین (۱۳۸۲)، در مظهر حضرت آیت‌الله العظمی بهجت، قم، مؤسسه فرهنگی سما.
- ۱۲) سبحانی، جعفر (۱۳۷۷)، نظام اخلاقی اسلام، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- ۱۳) سجادی، سیدجعفر (۱۳۸۹)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: انتشارات طهوری.
- ۱۴) سعیدی، محمدحسین (۱۳۷۹)، آزادی مخالفان سیاسی در حکومت امام علی (ع) قسمت اول، فصلنامه حکومت اسلامی.
- ۱۵) سنایی غزنوی (۱۳۱۶) سیر العباد الی المعاد، مصحح: سعید نفیسی، ناشر: مجله نسیم صبا، چاپ اول
- ۱۶) شیخ‌صدوق، محمدبن علی ابن‌بابویه (۱۳۸۵)، خصال، ترجمه یعقوب جعفری، قم، اندیشه هادی.
- ۱۷) طباطبائی، محمدحسین (۱۳۸۷)، المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی‌همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی

- ۱۸) علوی گنابادی، جعفر (۱۳۹۱)، مهارت تعبیر رفتار دیگران در آموزه‌های دینی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی.
- ۱۹) قربانی، زین‌العابدین (۱۳۴۸)، اسلام و حقوق بشر، تهران، کتابخانه صدر.
- ۲۰) قمی، شیخ عباس (۱۳۸۰)، مفاتیح‌الجنان، قم: به نشر.
- ۲۱) کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱)، مقدمه علم حقوق، تهران شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا.
- ۲۲) کاوه، سعید (۱۳۸۷)، روانشناسی حریم شخصی، تهران: سخن.
- ۲۳) کرمی فریدونی، علی (۱۳۸۴)، پرتویی از پیام پیامبر با برگردانی تازه از نهج‌الفصاحه، قم: انتشارات حلم.
- ۲۴) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۸ق)، اصول کافی، انتشارات علمیه اسلامی‌ها، اول تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۵) متوادی، حامد (۱۳۹۷)، مفهوم‌شناسی حریم خصوصی انسان در قرآن و حدیث، دانش‌ها و آموزه‌های قرآن و حدیث، س ۱ ش ۲.
- ۲۶) مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۵ق)، بحارالانوار، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- ۲۷) محدثی، جواد (۱۳۸۱)، اخلاق معاشرت، قم: موسسه بوستان.
- ۲۸) مروجی طبسی، محمدجواد (۱۳۹۱)، حقوق فرزندان، در مکتب اهل‌بیت (ع) قم: بوستان کتاب.
- ۲۹) موسی زاده، ابراهیم؛ مصطفی زاده، فهیم (۱۳۹۱)، نگاهی به مفهوم و مبانی حق بر حریم خصوصی در نظام حقوق عرفی، فصلنامه بررسی‌های حقوق عمومی، س ۱، ش ۲.
- ۳۰) مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۵) مثنوی معنوی، مقدمه و تصحیح: محمد استعلامی، تهران: سخن.
- ۳۱) مولوی، جلال‌الدین (۱۳۶۳). مثنوی مولوی، به تصحیح رینولد نیکلسون، به‌اهتمام نصرالله پورجوادی، تهران: امیر کبیر.
- ۳۲) مهریزی، مهدی (۱۳۷۸)، «دولت دینی و حریم خصوصی» مجله حکومت اسلامی، ش ۱۲.
- ۳۳) نجم‌الدین رازی (۱۳۶۵). مرصادالعباد من المبدء الی المعاد، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳۴) نراقی، ملا احمد (۱۳۸۳)، معراج‌السعاده، قم: انتشارات هجرت.
- ۳۵) نصر، حسین (۱۳۸۴)، جوان مسلمان و دنیای متجدد، مترجم مرتضی اسعدی، تهران: طرح نو.
- ۳۶) نمازی‌شاه‌رودی، شیخ‌علی (۱۴۱۹ق)، مستدرک سفینه‌البحار، مؤسسه النشر الإسلامی بقم المشرفه.
- ۳۷) نوری، میرزا حسین (۱۴۱۸ق)، مستدرک‌الوسائل، بیروت - لبنان، مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحياء التراث.

Analysis of Human Dignity and Freedom in Islamic Mysticism and Sharia with Emphasis on Privacy

Hossein Yari
PhD Student, Jurisprudence and Law, Hamedan Branch, Islamic Azad University,
Hamedan, Iran
Marziyeh Pilehvar
Assistant Professor, Jurisprudence and Law, Hamedan Branch, Islamic Azad
University, Hamedan, Iran
Ali Hossein Ehteshami
Assistant Professor, Quranic Science and Hadith, Toyserkan Branch, Islamic Azad
University, Toyserkan, Iran

Abstract

Human dignity is one of the most important issues in the field of philosophy, law, ethics and mysticism; Because this issue is the basis and source of many human rights, privileges and duties. Human dignity is considered as a right or a set of inalienable rights and the basis of human rights that the Islamic society is obliged to observe. If this principle is ignored and there is no practical commitment to its effects, values such as freedom, privacy, justice and equality will lose their meaning. According to the verses of the Qur'an and the hadiths, the basic principle of human dignity is that no one has the right to enter the privacy of another human being without permission, except in special cases where a valid rational or narrative reason indicates its permission. Having privacy or the right to privacy is one of the houses emphasized by mysticism and is one of the sources of self-knowledge and theology. Examining the verses and hadiths that have been narrated to prove human privacy, it is obtained that the principles and legal requirements in the field of human privacy include: providing security, freedom, peace and protection of dignity, human dignity, sense of responsibility and duty, The sanctity of man is moral commands and prohibitions, and since according to the noble verse: (Esraa / 70) Ashraf human beings are creatures and worthy of respect. Naturally, his dignity, honor and security must be preserved. On the other hand, the protection of these matters requires that his privacy not be violated, so God Almighty has forbidden anything that requires the violation of human privacy

Keywords:

Holy Quran, Dignity, Freedom, Privacy, Mysticism, Islamic Sharia.

.*; corresponding author: Pilevar.ma@gmail.com